

مطالعه درک و تفسیر والدین از پدیده "ولی آزاری":

یک مطالعه داده بنیاد در شهر تهران

سهیلا صادقی فسایی* ، الهه شعبانی افارانی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۵

چکیده

مطالعه حاضر در قالب سنت روش‌شناختی کیفی، با الهام از روش داده بنیاد و رویکرد تفسیری، تلاش می‌کند تا ابعاد خشونت فرزندان علیه والدین را به عنوان موضوعی که غالباً از سوی والدین پنهان نگه داشته می‌شود، شناسایی کند. یافته‌ها نشان می‌دهد، ولی آزاری نه تنها به لحاظ شیوع بلکه با در نظر گرفتن علل، بستر شکل‌گیری و تبعات آن، موضوع اجتماعی بسیار مهمی است. بر اساس مصاحبه‌های عمیقی که با ۴۰ نفر از والدین تهرانی انجام شد، تجربه آنها از خشونت فرزندان مورد واکاوی قرار گرفت. داده‌ها حاکی از آن است که مصادیق ولی آزاری در سه دسته خشونت عاطفی، مالی و فیزیکی قابل دسته‌بندی و راهکارهای والدین در مقابل این پدیده در دو دسته فعالانه و منفعلانه قابل ارائه است. همینطور

ssadeghi@ut.ac.ir

elaheshabani@gmail.com

* دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول).

**دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان.

انواع واکنش‌های والدین به خشونت فرزندان علیه خودشان تحت عناوین "واکنش‌های معطوف به خود"، واکنش "معطوف به طرف مقابل" و واکنش "معطوف به شخص سوم" قابل صورت بندی است. دلایل این خشونت‌ها در سه سطح خرد، میانه و کلان قابل بررسی هستند که به نوبه خود می‌توانند تبعاتی برای فرد و خانواده به همراه داشته باشند. در پایان، یافته‌های تحقیق در یک مدل مفهومی نمایش داده شدند. گرچه انجام این تحقیق می‌تواند در بسط نظری حوزه خشونت‌های خانگی سهم باشد اما در عین حال به علت محدود بودن حجم نمونه، نتایج قابلیت تعمیم پذیری ندارند.

واژه‌های کلیدی: خشونت خانگی، پدر بودن، مادر بودن، نسل‌ها، خشونت علیه والدین

بیان مسئله

مطالعه خشونت‌های خانگی از سال ۱۹۶۲ با تمرکز بر کودکان و زنان آغاز شد که در آن خشونت در دو بُعد فیزیکی و روانی و سپس جنسی آن مد نظر بود (اعزازی، ۱۳۷۶:۲۰۲). کودکان و زنان به عنوان قربانیان همیشگی خشونت‌های خانگی از این جهت مورد توجه قرار گرفته‌اند که در هرم سنی و جنسی در خانواده جایگاه نازلی را اشغال کرده و قادر به حمایت از حقوق خود و پایان بخشیدن به وضعیت نابرابر نیستند. اما سیر خشونت علیه فرزندان از اوایل دهه ۱۹۳۰ مسیر وارونه را در پیش گرفت. در این دوره سخت‌گیری شدید در تربیت کودکان جای خود را به توجه بیشتر به آنها داد و تربیت، حالتی کودک محور پیدا کرد. در این دوره پدر و مادرها به جای اینکه خواسته‌های خود را به فرزندانشان تحمیل کنند به مرجعی برای برآورده ساختن نیاز بچه‌ها در آمدند. به عقیده بوچنر^۱ چنین تغییراتی در روابط والدین و فرزندان بخشی از

۱. Peter Buchner

نتایجی است که فرایند نوسازی به همراه داشته است. در نتیجه این تحولات، الگوی اطاعت و فرمانبرداری به گفتگو و مذاکره تغییر یافت (چیل، ۱۳۸۸: ۲۱۵-۲۱۴). به قول گیدنز در حال حاضر در دوره‌ای به سر می‌بریم که می‌توان آن را دوره تکریم فرزند^۱ نامید. این در حالی است که در قرون وسطی خانواده‌ها ۵۰٪ بچه‌های زیر پنج سال خود را برای خدمتکاری به خانه‌های دیگران می‌فرستادند و اصلاً آنها را نمی‌دیدند (گیدنز، ۱۳۷۹: ۹۷).

تکریم فرزند در جامعه امروز ما نیز به حالت اوج خود رسیده است. اگرچه پیش از این فرزندآوری و فرزندپروری از سوی برخی زوج‌های جوان به منزله بار و مسئولیت صرف انگاشته می‌شد، امروزه فرزندآوری و فرزندپروری تبدیل به پدیده‌ای نسبتاً جذاب و لذت بخش شده است. البته فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نظیر اینستاگرام در این تجربه نیز سهم هستند. مادران و پدران این فرصت را پیدا کرده‌اند که با به اشتراک گذاشتن لحظه به لحظه تجربه ولی‌گری خود در فضای مجازی، فرزندپروری را تبدیل به پدیده‌ای جذاب بکنند که حتی در برخی مواقع این به اشتراک گذاشتن تجربه‌ها باعث جذب مخاطب و کسب محبوبیت شده و نظر شرکت‌های تجاری و برندهای مختلف برای تبلیغ کالاهای مربوط به کودکان را جذب می‌کند. چیزی که از سوی برخی مورد انتقاد قرار گرفته چرا که مدعی‌اند این والدین فرزندان خود را به مثابه کالا به دیگران عرضه کرده تا از طریق آن کسب سود کنند.

از یک سو به نظر می‌رسد فرزندآوری و فرزندپروری بیش از پیش با مصرف‌گرایی در آمیخته است. به عبارتی فرزندپروری نیز مانند دیگر ابعاد زندگی انسان مدرن در دام مصرف‌گرایی گرفتار شده است. امروزه بیش از هر زمان دیگر والدین از زمان برنامه‌ریزی برای فرزندآوری همه جوانب مربوط به تغذیه مادر و فرزند، اتاق کودک، وسایل شخصی، پوشاک و غیره را در نظر گرفته و در ادامه بیشترین وسواس‌ها

را برای تربیت کودک، آموزش کودک، نوع مدرسه و غیره به خرج می‌دهند. البته چنین ادعاهایی همه اقشار و طبقات اجتماعی را شامل نمی‌شود و اثبات آن نیازمند انجام پژوهش‌های هدفمند است. اما آنچه حائز اهمیت است این است که موجی فراگیر در جامعه ایجاد شده است که فرزندپروری را تا سر حد یک پدیده لوکس بالا می‌برد. به طوریکه هر نسل با مقایسه کودکی خود با نسل بعد از خود، تفاوت‌های فاحشی در تجربه کودکی احساس می‌کند. حال باید دید این تکریم فرزند تا چه حد صوری یا واقعی است! از سوی دیگر، همزمان با تغییرات فرایند فرزندآوری و فرزندپروری، جامعه هوشیاری بیشتری نسبت به حقوق کودکان پیدا کرده و تلاش‌های متعددی در قالب کمپین‌ها و حرکت‌های مردمی بابت حمایت از کودکان از انواع آسیب‌های خانگی و غیرخانگی در ابعاد خشونت فیزیکی، جنسی و کودکان کار را آغاز کرده است.

در سال‌های اخیر مسائلی چون سوء استفاده جنسی از کودکان و زنان، بدرفتاری با سالمندان و خشونت علیه مردان بر ملا شده است اما کمتر به مسئله ولی‌آزاری به عنوان نوع سوم بدرفتاری‌های خانگی توجه شده است. تاکید بیش از حد بر حقوق فرزندان، دسترسی فرزندان به امکانات آموزشی و تکنولوژیک و بحث آزادی‌های فردی در کنار سایر عوامل موجب شده رابطه والدین و فرزندان از حالت معمول خارج شود و بیش از هر زمان دیگر فرزندان در موضع قدرت قرار گیرند. امروزه قدرت صرفاً در گرو دسترسی به منابع مالی نیست بلکه به قول فوکو^۱ قدرت در همه جا منتشر است. بنابراین فرزندان نیز امروزه در هرم اقتدار خانواده بیش از پیش سهیم هستند و می‌توانند نظارت و اقتدار والدین را به صورت‌های مختلف به چالش بکشند. پدیده‌ای که به نظر می‌رسد نسل به نسل تقویت می‌شود.

خشونت فرزندان علیه والدین^۲، یا سوء استفاده از والدین^۱ به ندرت مورد توجه جامعه علمی در داخل و حتی خارج از کشور قرار گرفته است. در ایران، بیشتر مطالبی که

۱. Foucault

۲. Child-to-parent Abuse (CPV)

در این حوزه به آنها برخوردیم اغلب مطالب ژورنالیستی‌ای هستند که به ولی‌کشی^۲ها پرداخته‌اند. همین‌طور فراتحلیل‌های موجود از تحقیقات خارجی بامحوریت خشونت‌های خانگی نیز نشان می‌دهند اکثر پژوهش‌های انجام شده بر خشونت علیه همسر و فرزندان تاکید کرده‌اند (Kethinei, ۲۰۰۴) و خشونت فرزندان علیه والدین در حالی که در حال افزایش است اما همچنان از نگاه آکادمیک به دور مانده است. باید گفت عدم توجه کافی پژوهشگران به موضوع سوء استفاده از والدین نمی‌تواند وجود این واقعیت در زندگی افراد را انکار کند. مشاهدات ما در زندگی روزمره حکایت از پدران و مادرانی دارد که اختلاف با فرزندان‌شان از مهم‌ترین دغدغه‌های زندگی روزمره‌شان است. همان‌طور که پارسونز^۳ اشاره می‌کند نباید کارکرد خانواده را به جامعه پذیر کردن کودکان محدود کرد بلکه والدین نیز ذی‌حق هستند تا در خانواده به ثبات و شکوفایی شخصیت برسند (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۷۴).

ولی آزاری در قالب یک آسیب پنهان و نامرئی نه تنها می‌تواند بنیان خانواده را تضعیف کند بلکه موجب خشونت‌ها و پیامدهای اجتماعی‌ای نیز می‌شود که در محیط خارج از خانه و در فضای عمومی نمود پیدا می‌کند. از آنجا که نهاد خانواده و پایداری آن در کشور ما بسیار حائز اهمیت است و بخش قابل توجهی از سیاست‌گذاری‌های فرهنگی از طریق رسانه‌ها بر این نهاد متمرکز شده است؛ می‌توان اذعان کرد پدیده ولی آزاری قابلیت مطالعه بیش از پیش را دارد چرا که می‌تواند در شناخت مسائل خانواده و همین‌طور آسیب‌های تهدیدکننده جامعه کارساز باشد. از دیگر مواردی که پرداختن به نزاع‌های خانوادگی و بویژه ولی آزاری را گوشزد می‌کند افزایش نرخ قتل‌های خانوادگی در کشور است. به گزارش پلیس، ۳۰٪ قتل‌ها در سال ۹۰ قتل‌های خانوادگی بوده‌اند. بر این اساس می‌توان گفت از هر سه قتل در کشور یکی توسط بستگان صورت

۱. Parent Abuse (PA)

۲. Patricide

۳. Talcott Parsons

می‌گیرد. اگرچه آمار دقیق درباره نرخ جدید قتل‌های خانوادگی در دسترس نیست اما بر اساس آمارهایی که از سال ۸۸ وجود دارد پس از قتل زن توسط شوهر، قتل والدین توسط فرزندان بیشترین فراوانی را دارد^۱.

به هر روی، تغییرات ساختی در خانواده‌ها فرصت‌های جدید مطالعاتی برای پژوهشگران عرصه مطالعات خانواده فراهم کرده‌است. مطالعات جامعه‌شناختی با بهره‌گیری از روش‌های کیفی می‌توانند نگرش طبیعی موجود را بر هم زده و خشونت علیه طرف همیشه قدرتمند (خشونت‌ورز) را هم مطالعه کنند. بر این اساس در صدد هستیم با به کارگیری روش داده بنیاد و تکنیک مصاحبه، درک و تفسیر والدین تهرانی از پدیده ولی‌آزاری^۲ را مورد واکاوی قرار دهیم. اگر چه ممکن است روایت آنها از تجربه‌شان در این باره با ملاحظات همراه باشد اما می‌تواند پاسخی به این سوالات باشد که آنها والدین آزاری را با چه مصادیقی تجربه کرده‌اند، چه تحلیلی نسبت به علل و تبعات آن دارند و چگونه به آن واکنش نشان می‌دهند؟

پیشینه تجربی پژوهش

تاکنون در داخل کشور تعداد محدودی پژوهش در حوزه روان‌شناسی بر روابط ولی-فرزندی تمرکز کرده‌اند که البته تا حدود زیادی قدیمی هستند با اینحال در اینجا اشاره‌ای به آنها می‌شود. اما در خارج از ایران به نظر می‌رسد آمریکا و اسپانیا بیش از دیگر کشورها این موضوع را در بررسی‌های علمی خود در نظر گرفته و آن را حائز اهمیت دانسته‌اند. در ادامه تلاش می‌شود با ارائه دسته‌بندی موضوعی به این تحقیقات اشاره شود.

۱. www.fararu.com

۲. Parent Abuse

- تحقیقات روان‌شناسی در ایران به مسئله علل تضاد میان فرزندان و والدین پرداخته‌اند. عباسی اسفجیر و دیگران در پژوهشی در شهر تهران و روستاهای فوجان به روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه ۱۴۰ والدینی را مورد پرسش قرار داده که فرزندان بالای ۱۱ سال داشتند. یکی از ارکان مهم در این پژوهش مقایسه ای است که درباره مناسبات ولی‌فرزندی در محیط شهری و روستایی انجام گرفته است و به این نتیجه منجر می‌شود که خانواده‌های شهری بیش از خانواده‌های روستایی قابلیت تضاد در خود دارند که دلیل اصلی آن هم آرزوهای مدرن فرزندان خانواده‌های شهری است. تضاد میان والدین و فرزندان در کنار تضاد میان والدین و تضاد میان فرزندان یکی از سه شکل تضاد در خانواده محسوب می‌شود که متغیرهای موثر بر این تضاد اینگونه تبیین شده‌اند: هنجارهای ازدواج در خانواده، هنجارهای تربیتی، هنجارهای مذهبی، میزان حضور پدر و مادر در خانواده، انسجام در خانواده و نوع روابط میان اعضای خانواده (نخستین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران، ۱۳۸۳).

- پژوهشی مشابه و البته با رویکردی متفاوت از پژوهش یادشده، توسط دستجردی و خزاعی انجام شده که دیدگاه ۵۶۰ دانش‌آموز را راجع به عوامل زمینه ساز تعارض با والدین مورد بررسی قرار داده است. مهمترین این عوامل عبارتند از: فشار والدین بر فرزندان برای ورود به دانشگاه، کنترل و نظارت بیش از حد برای انجام کارهای مذهبی، بی‌توجهی به توانایی‌های نوجوانان و مقایسه کردن ایشان با هم سن و سالانشان، گوشزد کردن بیش از حد اشتباهاتشان، خرده‌گیری بیش از حد در مورد آرایش و مدل لباس پوشیدن، کنترل رفت و آمد بچه‌ها و کنترل شدید رابطه با جنس مخالف (همان).

- پدرام نیز در تحقیقی دیگر نشان می‌دهد که روابط والدین با فرزندانشان تحت تاثیر رابطه میان زن و شوهر قرار می‌گیرد. به این معنی که والدینی که از آغاز رابطه زناشویی موفق را آغاز نکرده‌اند یا در طول زندگی مشترک خود در اثر عواملی چون بچه‌دار شدن از انجام وظایف زناشویی و همسرمداری خود بازمانده و همین موجبات

اختلاف میان همسران را پدید آورده است؛ رابطه مستبدانه تری با فرزندان خود دارند. این روابط به شکل حلقه روابط معیوب ظاهر می‌شود. بچه دار شدن والدین منجر به بر هم خوردن رابطه زناشویی می‌شود و رابطه زناشویی مختل شده رابطه ولی-فرزندی را بر هم می‌زند. این پژوهش دو شکل رابطه مستبدانه^۱ و مدبرانه^۲ را در مقابل هم قرار می‌دهد (همان).

- خدابخش به بررسی نگرش ۶۰ کودک فراری راجع به رابطه شان با پدر و مادرشان می‌پردازد و تایید می‌کند که کودکان فراری در مقایسه با هم‌تایان خود که به شیوه عادی زندگی می‌کنند رابطه ناسالم تری با والدین خود داشته‌اند. این پژوهش با اطمینان ۹۹/۹٪ ادعا می‌کند تعاملات منفی میان والدین و فرزندان، تعارض کلامی میان ایشان و سوء استفاده‌های جسمی و جنسی والدین از فرزندان موجبات گریز ایشان از خانواده‌هایشان را فراهم می‌کند. (همان).

- "بررسی علل خشونت فرزندان علیه والدین" عنوان مطالعه‌ای است که در آمریکا انجام شده است. در نتیجه این پژوهش مشخص شده شرایط روحی و عاطفی جوانان و البته مشکلاتی که در مدرسه با آنها روبرو بوده‌اند نقش موثری در ولی‌آزاری داشته است. پس خشونت می‌توانسته نتیجه ترس، افسردگی و تنش بوده باشد. بیشتر ولی‌آزارها، پسران جوان سفید پوست بین ۱۶-۱۵ سال بوده‌اند که اغلب هم مادران خود را آزار می‌دادند. عضویت فرد در گروه‌های خرابکار و مصرف الکل و مواد مخدر و الگوگیری جوانان از خشونت والدین علیه یکدیگر، از جمله عواملی برشمرده شده‌اند که می‌توانند تاثیر نسبی بر ولی‌آزاری داشته باشند (Kethinei, ۲۰۰۴).

- "سوء استفاده جوانان از بزرگسالان" عنوان پژوهشی کیفی است که از طریق مصاحبه‌های فردی با والدین و فرزندان در کانادا انجام شده است. این پژوهش علل ولی‌آزاری را بر حسب دو عامل درونی بودن یا بیرونی بودن و خرد یا کلان بودن به چهار

۱. Authoritarian

۲. Authoritative

دسته تقسیم می‌کند. علل درونی بیماری‌های روحی و احساس حقارت و ملعبه شدن فرد در دوران کودکی و دلبستگی کم او به والدین را در بر می‌گیرد و علل بیرونی عواملی مثل فقر و فشارهای خانوادگی و تاثیر همالان می‌باشد. همینطور عواملی که در سطح کلان مطرح‌اند نابرابری‌های جنسیتی و خشونت‌های رسانه ای هستند و در سطح خرد اختلافات والدین با یکدیگر و سبک زندگی آنها مطرح می‌شود (Cottrel, ۲۰۰۴).

- مورایوا و توپوه^۱ در پژوهشی که در سال ۲۰۱۶ منتشر شده ضمن اینکه اقتدار والدین را عامل ایجاد نظم اجتماعی در جوامع اروپایی می‌دانند با نگاه تاریخی به بررسی علل به چالش کشیدن اقتدار والدین توسط فرزندان در بافت‌های تاریخی و اجتماعی مختلف می‌پردازند. به زعم ایشان خشونت علیه والدین اغلب در دوره سالمندی ایشان و به خصوص پس از انتقال دارایی خود به فرزندانشان تشدید می‌شود.

- کنتراس و کنو^۲، برای تبیین خشونت علیه والدین به بررسی پیشینه خشونت در خانواده می‌پردازند و همینطور به این موضوع توجه می‌کنند که فرد خاطی پیش از این از مجراهای مختلف نظیر مدرسه، جامعه و تلویزیون چقدر در معرض خشونت بوده است. نمونه تحقیق آنها دارای ۹۰ نوجوان بوده که ۳۰ نفر آنها مرتکب خشونت علیه والدین شده و ۳۰ نفر دیگر مرتکب خشونت‌های دیگر شده بودند. ۳۰ نفر پایانی سابقه هیچ رفتار خشنی در پرونده خود نداشتند. با مقایسه میان این نمونه‌ها پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که ولی‌آزارها بیشترین خشونت را در خانواده تجربه کرده بودند و همین‌طور تجربه طرد شدن توسط والدین را داشتند.

- در پژوهشی مشابه، مارگولین و بوکام^۳ به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که آیا خشونت والدین علیه فرزندان دلیل اصلی خشونت آتی فرزندان علیه ایشان است یا خیر. به این منظور آنها مطالعه طولی‌ای طراحی کردند و از طریق آن بررسی کردند که

۱. Marianna Muravyeva & Raisa Mari Toivo

۲. Lourdes Contreras & Maria Del Carmen Cano

۳. Gayla Margolin & Brian R. Baucom

انواع خشونت خانگی (مادر علیه فرزند، پدر علیه فرزند، زن علیه شوهر و شوهر علیه زن) چگونه می‌تواند منجر به خشونت فرزندان علیه والدین شود. در نهایت آنها فرضیه خود را تایید شده یافتند و خشونت کلامی و آسیب زدن به اموال والدین را دو شکل اصلی خشونت فرزندان علیه ایشان برشمردند.

- ایباب و جاریگزرا^۱ (۲۰۱۰) نیز به بررسی ویژگی‌های خانوادگی و روان‌شناختی ولی آزارها در اسپانیا پرداخته‌اند. نمونه تحقیق آنها دربرگیرنده ۱۰۳ نفر بوده که در سه دسته ولی آزارها، مجرمان غیر ولی آزار و مجرمان ولی آزار و غیر ولی آزار قرار می‌گیرند. نتیجه تحقیق آنها نشان می‌دهد ولی آزارها اغلب عزت نفس بسیار کمی دارند و در رعایت اصول نهادهای منضبط مانند مدرسه، به مشکل بر می‌خورند.

- ولی‌کشی از دیگر موارد مرتبط با خشونت علیه والدین است. "آلات و ابزار استفاده شده در ولی‌کشی در آمریکا" به مقایسه و تبیین ابزارهایی می‌پردازد که جوانان برای کشتن پدر و مادر خود از آنها استفاده می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد فرزندان کم سن و سال تر بیش از جوانان بزرگسال از سلاح‌های گرم برای کشتن والدین به خصوص پدرشان استفاده می‌کنند و مادران اغلب با سلاح سرد به قتل می‌رسند (کتلین^۲ و پیتر^۳، ۲۰۰۷).

- توماس و کتلین (۲۰۰۷) در مطالعه دیگری در آمریکا به مقایسه ویژگی‌های فرد خاطی و قربانی در موارد ولی‌کشی در دو دوره زمانی ۱۹۸۶-۱۹۹۹ و ۱۹۷۷-۱۹۸۶ پرداخته‌اند. آنها نتیجه می‌گیرند که دست‌کم نصف ولی‌کشی‌ها از دعوای ناشی می‌شود، پس باید آموزش بیشتری به خصوص به پسرها داده شود که چگونه خشم و احساسات منفی خود را کنترل کنند و همینطور ارزش و احترام را در روابط خانوادگی افزایش دهند.

۱. Izaskun Ibabe & Joana Jaureguizar

۲. Heid M kathleen

۳. Thomas A. Peter

در مجموع باید گفت اغلب تحقیقات انجام شده در این حیطه به شیوه کمی و نه اکتشافی انجام شده‌اند. ضمن اینکه ما همچنان در مطالعات خانواده بویژه در ایران با فقر تجربی شدید در این حوزه روبرو هستیم. خشونت علیه والدین همچنان مانند یک موضوع اخلاقی یا ژورنالیستی مطرح می‌شود و با وجود مهم بودن، کمتر مورد توجه محققان اجتماعی قرار گرفته است. تحقیق حاضر این مزیت را نسبت به اغلب پژوهش‌های پیشین دارد که با روش کیفی به واکاوی خشونت علیه والدین می‌پردازد و دامنه خشونت را محدود نمی‌کند بلکه هر رفتاری که به زعم والدین آزاردهنده تلقی می‌شود را به حساب می‌آورد.

تعریف مفاهیم

پدر و مادر بودن^۳: پدر و مادر بودن به فرایندی اشاره می‌کند که در آن یک فرد بزرگسال هویت جدیدی پیدا کرده و رابطه‌ای خاص با کودک یا کودکان پیدا می‌کند. بر اساس تعاریف جدید، پدر و مادر شدن چیزی فراتر از صرف به دنیا آوردن بچه است. در واقع والد شدن پیدا کردن یک نقش اجتماعی جدید است که تغییری مهم در زندگی و هویت فرد محسوب می‌شود. بچه نماد عشق میان والدین است و به زندگی آنها معنا، هدف و حس غرور می‌بخشد. همین‌طور بچه‌ها شبکه تعاملات والدین را با مرتبط کردن آنها با اعضای دیگر خانواده‌ها، عمه، عمو، خاله و پدر بزرگ، مادر بزرگ و همسایه‌ها و همین‌طور مدرسه و مکان‌های تفریحی و مذهبی گسترش می‌دهد (Newman, ۱۹۹۹: ۲۶۴).

نسل^۱: به لحاظ زیستی نسل به افرادی اطلاق می‌شود که از جهت سنی به هم نزدیک هستند و حداکثر فاصله سنی آنها پانزده سال است؛ همچنین این عده از لحاظ عاطفی، فکری و فرهنگی با یکدیگر ارتباط دارند (چیت ساز و جعفرزاده، ۱۳۸۸: ۴۵).

در جریان تحول نسلی، نسل به عنوان نیروی اصلی و کارگزار تحولات، در فرایندی تضادی و توافقی با نسل‌های گذشته قرار گرفته است و ساختار عمل اجتماعی را تعیین می‌کند. عوامل پیوند دهنده نسل‌ها عبارتند از: آئین‌های اجتماعی موجود در خانواده، نیاز مالی فرزندان به والدین و نیاز عاطفی - حمایتی والدین به فرزندان (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

برخی عوامل اثرگذار بر بروز نسل‌ها عبارتند از: پذیرش فرهنگ‌های جدید در جوانان در مقایسه با مقاومت فرهنگی بیشتر در میانسالان و بزرگسالان، سرعت تحولات و بسط ارتباطات با جهان توسعه یافته و گسترش روزافزون انجمن‌ها و کانون‌هایی غیر از کانون خانواده برای پیوستن و تعلق یافتن جوان‌ها بدان‌ها. مفهوم نسل بر رابطه میان والدین با فرزندان بزرگسال اطلاق می‌شود. چرا که تعهد (به معنای مراقبت و حمایت دوطرفه) و استقلال (به معنای مسئولیت‌پذیری فرد نسبت به آینده‌ی خود) در مورد فرزندان بزرگسال معنا پیدا می‌کند. وجود استقلال و تعهد در این رابطه آن را به سمت آرمانی بودن پیش می‌برد (Newman, ۱۹۹۹: ۲۴۲).

خشونت خانگی^۱: اصطلاح خشونت در خانواده شامل آن دسته از اعمال خانوادگی می‌شود که بدرفتاری‌های عاطفی، روانی، جنسی و جسمی عضو یا اعضای خانواده را با عضو یا اعضای دیگری از خانواده به همراه داشته باشد. مواردی چون سوء استفاده جنسی از کودکان، تجاوز به همسر، بدرفتاری با سالمندان، بدرفتاری جسمی با کودکان، اعمال خشونت جسمی علیه همسر یا مابین همسران از جمله این موارد هستند (برناردز، ۱۳۸۴: ۱۳۰). خشونت در خانواده یک پدیده چند بعدی است که بر زن خانواده، شوهر و بچه‌ها و حتی حیوانات خانگی تاثیر می‌گذارد. بدرفتاری علیه والدین توسط فرزندان بزرگسال و بد رفتاری پرستاران خانگی با سالمندان نیز به عنوان اشکال

۱. Domestic violence

جدیدتر بدرفتاری‌های خانوادگی مورد توجه قرار گرفته‌اند (Janosik&Gren, ۱۹۹۲: ۳۷۸).

خشونت علیه والدین: بودرنو^۱ (۱۹۹۳) سوء استفاده از بزرگسالان را به پنج دسته تقسیم می‌کند.

- سوء استفاده جسمی مانند: کتک زدن و محروم کردن بزرگسال از غذا، دارو و مراقبت‌های پزشکی.

- سوء استفاده روانی مانند: تهمت زدن، فحاشی کردن، تهدید کردن، ترساندن و تحت کنترل شدید قرار دادن بزرگسال.

- سوء استفاده دارویی: مجبور کردن والدین به مصرف بیش از حد داروهای مسکن و خواب آور.

- سوء استفاده مالی: دزدی کردن از والدین، حیف و میل کردن پول و املاک آنها و یا مجبور کردن ایشان به تجدید نظر درباره وصیتنامه‌شان.

- نقض حقوق: فرستادن والدین به آسایشگاه سالمندان و یا محدود کردن استقلال و آزادی آنها و در مجموع محروم کردن ایشان از حقوق شهروندی‌شان (Newman, ۱۹۹۹: ۴۴۷).

در برخی تعاریف دیگر قتل و سوء استفاده جنسی هم به سوء استفاده فیزیکی اضافه می‌شود. همین‌طور دسته دیگری از بدرفتاری‌ها با عنوان غفلت از والدین اضافه می‌شود که شامل مواردی چون بی‌توجهی نسبت به والدین آسیب دیده، داشتن نگرش‌های منفی نسبت به والدین سالمند، طرد والدین از مراسم‌های خانوادگی و محروم کردن آنها از غذا و پوشاک می‌شود (Janosik&Gren, ۱۹۹۲: ۳۹۵).

از آنجا که این تحقیق در سنت روش‌شناسی کیفی انجام شده و رویکرد استقرایی دارد، مباحث نظری در قالب چارچوب مفهومی پس از پرداختن به یافته‌های تحقیق

مطرح خواهد شد. چرا که در این رویکرد، چارچوب نظری مبنای استخراج داده‌ها و راهنمای گردآوری داده‌ها قرار نمی‌گیرد بلکه این یافته‌های تحقیق هستند که با حساسیت نظری در قالب یک مدل و چارچوب مفهومی نمایانگر می‌شوند.

روش پژوهش

از آنجا که سوالات این پژوهش درصدد کشف چیستی و چگونگی یک پدیده اجتماعی و نه اندازه‌گیری متغیرهاست، بنابراین روش کیفی روش کارآمدتری نسبت به روش کمی محسوب می‌شود. ضمن اینکه در حوزه مورد مطالعه یعنی ولی‌آزاری، با فقر نظریه‌پردازی و حتی مفهوم‌سازی روبرو هستیم که این امر تحلیل کمی مسئله را با مشکل روبرو می‌کند. از میان روش‌های کیفی، روش نظریه زمینه‌ای و سنت استراوس و کوربین^۱ گزینه مناسبتری برای پاسخگویی به سوالات تحقیق بوده است. منطق تحقیق حاضر از نوع استقرایی است. طبق سنت استراوس محققان تا پایان مرحله تحلیل یافته‌ها هیچ چارچوب نظری خاصی برای کار خود در نظر نگرفته‌اند بلکه با توجه به یافته‌های پژوهش و با استفاده از حساسیت نظری^۲ برای تحلیل بیشتر و تکمیل بحث از نظریه‌های پیشین استفاده کرده‌اند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵:۳۴). تکنیک مورد استفاده پژوهش مصاحبه نیمه ساخت یافته^۳ و نیمه‌استاندارد و همین‌طور یادداشت‌برداری^۴ است. در این پژوهش برای انتخاب مصاحبه‌شوندگان از روش نمونه‌گیری نظری^۵ استفاده شده است. نمونه‌گیری نظری روش غالب نمونه‌گیری در نظریه زمینه‌ای است

۱. Corbin

۲. Theoretical Sensitivity

۳. Semi-Structured

۴. Coding

۵. Theoretical sampling

که در آن نمونه‌ها به نحوی انتخاب می‌شوند که به خلق و تکمیل نظریه کمک کنند. بنابراین در ابتدا نمونه‌گیری آسان و در دسترس انجام شد و در ادامه با هدف ایجاد حداکثر تفاوت در مفاهیم یافته‌شده نمونه‌گیری به صورت هدفمند پیش رفت (همان: ۵۵). در نمونه‌گیری نظری، اشباع نظری^۱ حجم نمونه را تعیین می‌کند. به این معنی که وقتی یافته‌ها به مرحله تکرار برسند و شواهد کافی برای تأیید ابعاد و خصوصیات مقوله‌ها موجود باشد، محقق فرایند گردآوری داده‌ها را متوقف می‌کند. در این پژوهش ضمن در نظر گرفتن این شروط پس از انجام ۴۰ مصاحبه، فرایند نمونه‌گیری متوقف شد.

به منظور تجزیه و تحلیل یافته‌ها از فرایند کدگذاری در سه مرحله کدگذاری باز (استخراج مفاهیم اولیه)، محوری (استخراج مقولات عمده) و انتخابی (انتخاب مقوله هسته) استفاده شد. در پایان، مدل مفهومی براساس ارتباط میان مفاهیم بدست آمده از تحقیق ترسیم شد.

ارزیابی اعتبار پژوهش: اعتبار یافته‌های پژوهش با استفاده از شیوه‌هایی که لینکلن و گوبا^۲ پیشنهاد کرده‌اند تایید می‌شود (۱۷۸-۱۸۴: ۲۰۰۹: Flick). یکی از شیوه‌های سنجش اعتبار پژوهش کیفی "زاویه بندی"^۳ است. زاویه بندی انواع مختلفی دارد که در این پژوهش از آنجا که بیش از یک محقق درگیر فرایند تحقیق بوده‌اند می‌توان گفت میزان سوگیری و سوء برداشت تقلیل یافته و "زاویه‌بندی پژوهشگر"^۴ کسب شده‌است. اعتبار موقعیت مصاحبه یکی دیگر از شرایط تضمین اعتبار یافته‌های پژوهش کیفی است که در این پژوهش نیز محقق سعی کرده است، اعتماد مصاحبه‌شوندگان را هم از جهت به اشتراک گذاشتن تجارب شخصی‌شان و هم از جهت عدم افشای هویت آنها جلب کند. یکی دیگر از تکنیک‌هایی که اعتبار پژوهش را تایید می‌کند وجود سند یا مطالعه‌ای است

۱. Theoretical saturation

۲. Lincoln & Guba

۳. Triangulation

۴. Investigator Triangulation

که برخی از نتایج پژوهش را تایید کند. در این پژوهش در بخش حساسیت نظری و نتیجه‌گیری به این مطالعات اشاره شده است. درگیری بلند مدت پژوهشگران با میدان مطالعه و فرایند تحلیل و بررسی و نگارش یافته‌ها نیز یکی دیگر از معیارهایی است که به باورپذیری و صحت یافته‌ها کمک می‌کند.

مشخصات زمینه‌ای مشارکت کنندگان در تحقیق

جدول ۱- مشخصات زمینه‌ای مشارکت کنندگان در تحقیق

فراوانی		متغیرهای زمینه‌ای	
پدران	مادران		
۲	۴	زیر ۴۵	گروه‌های سنی
۸	۱۴	۴۵-۶۰	
۸	۴	۶۰ به بالا	
۱۳	۸	شاغل	وضعیت اشتغال
۰	۱۳	خانه دار	
۲	۰	بیکار	
۳	۱	بازنشسته	
۳	۱	بیسواد	تحصیلات
۶	۷	زیر دیپلم	
۶	۹	دیپلم	
۱	۴	لیسانس	
۲	۱	فوق لیسانس	
۳	۴	پایین	پایگاه اقتصادی-اجتماعی
۱۰	۱۵	متوسط	
۵	۳	بالا	
۷	۴	پایین	میزان دینداری

۹	۱۳	متوسط	
۲	۵	بالا	

یافته‌های پژوهش

در پایان فرایند گردآوری داده‌ها و تحلیل آنها، "تجربه خشونت" به عنوان مقوله محوری این تحقیق انتخاب شد. تجربه‌ای که کم و بیش در همه والدین شرکت کننده در تحقیق مشترک است و در ابعاد مختلف و با شدت متفاوت تجربه می‌شود. بر این اساس، ویژگی‌های خشونت علیه والدین به عنوان مقوله هسته در سه دسته اصلی تقسیم بندی شدند:

۱) خشونت روانی - عاطفی

خشونت روانی-عاطفی شایع‌ترین نوع خشونت است که والدین در هر سن و با هر طبقه اجتماعی تجربه می‌کنند. با توجه به مصاحبه‌های عمیق، این مقوله از رفتارهای خشن به صورت جزئی شامل مفاهیم زیر می‌شود:

- سرزنش والدین به دلایل متعدد: نظیر سبک زندگی‌شان (شیوه غذا خوردن، لباس پوشیدن و معاشرت کردن)، عقاید دینی، زاد و ولد زیاد، ناموفق بودن در ایفای نقش پدری/مادری (بی‌خردی، تبعیض میان فرزندان، زن ذلیلی پدر، بی‌تفاوتی)، عدم استطاعت مالی والدین (که معمولاً از طریق مقایسه کردن وضعیت مالی آنها با دیگران گوشزد می‌شود)، شکل رابطه با اقوامشان، تحصیلات پایین والدین، و ازدواج مجدد ایشان.

«خیلی غر می‌زنن، بهشون میگم خودتون برید کار کنید. برید کارگری کنید. کی به ما چی داد که حالا ما به شما بدیم؟! نیست آقا جان! نداریم!»
(پدر ۶۰ ساله بازنشسته ارتش).

«به همه چیز کار دارن و همه چیز رو میخوان کنترل کنن! بهم میگوین

تو چرا ۵ تا بچه داری چرا ۲ تا نداری؟!» (پدر ۷۳ ساله کارمند بازنشسته).

- **تهدید** والدین به ترک خانه و یا کشور و همینطور تهدید به کتک زدن آنها:

به پسر میگویم ازدواج کن اما عقب نشینی میکنه. میگه «میخوام برم خارج»
مادرش خیلی با این قضیه مخالفه ولی جرات هم نمیکنه چیزی بگه... خانمم سنتی
هست خیلی با پسر اختلاف داره. هر وقت چیزی بگه پسر سریع میگه «ماه آینده
میرم!» (پدر ۷۰ ساله صاحب بنگاه مشاور املاک).

- **تحقیر و تمسخر** اصالت خانوادگی و خانواده و خویشاوندان والدین:

«پسر خیلی وقتش رو توفیس بوک میگذرونه. فکر می‌کنم

خطرناکه. وقتی بهش تذکر میدم به من می‌خنده و میگه «تو که نمی‌دونی

فیس بوک چیه نظر نده!» اگه هم ادامه بدم شروع میکنه به مسخره کردن

اصل و نسب من... میگه برو تو که مال فلان جایی و همه فک و فامیلات

دهاتی اند! بهش میگم به خیالت پدرت مال ناف تهرانه؟!» (مادر ۴۳ ساله

خانه‌دار).

- **اتهام** علیه والدین در بُعد مسائل سیاسی و اقتصادی بطوری که فعالیت‌های

سیاسی والدین را عامل ناپسامانی‌های سیاسی و اقتصادی می‌دانند.

- **بی‌احترامی** به والدین، ناسزاگویی، شیوه معاشرت با والدین، شیوه نگاه کردن

به آنها و شیوه رفتار:

«دلشون از جاهای دیگه پر هست سر من خالی می‌کنن! چپ‌چپ نگاه می‌کنن،

سفره رو برای من می‌گذارن تا جمع کنم، از ته دلشون سلام نمی‌کنن و اصلاً صورتشونو

به من نمی‌کنن... ارث پدرشونو می‌خوان.. (پدر ۴۹ ساله فروشنده تجهیزات آزمایشگاهی).

- **بی‌توجهی**، ملاقات نکردن مستمر والدین و محبت نکردن به آنها:

«گذشت اون زمونا که وقتی به خانه می‌اومدیم چای آماده جلومون

می‌گذاشتن... مادر بچه‌ها که درگیر رفت و آمد با فامیل محترمشه و بچه‌ها

هم که پاشون روی مار باشد برنمی دارن...» (پدر ۵۱ ساله صاحب تولیدی لباس).

- بدبین بودن به حسن نیت والدین: به طوری که خیرخواهی والدین را دخالت و تنگ نظری آنها برداشت می کنند.

- قدرناشناس بودن فرزندان از این جهت که والدین می پندارند فرزندان نگاه ابزاری به ایشان دارند.

«اگر به وقت سفره شون پهن نباشه و غذاشون آماده نباشه یاد مادرشون می افتن وگرنه عین خیالشون نیست که مادری هم هست.. فکر می کنن ما هر کاری که می کنیم وظیفه مونه» (مادر ۴۵ ساله معلم زبان انگلیسی).

- تبعیت نکردن از نصایح والدین: در مسائلی نظیر ازدواج، اشتغال، تحصیلات، روابط دوستی (با جنس موافق و مخالف) و سبک زندگی (لباس پوشیدن، آرایش مو و صورت و نحوه گذراندن اوقات فراغت).

«به پسر می گم اگر رابطه با جنس مخالف در حد بگو بخنده اشکالی نداره اما مراقب باش طرفت تو رو به دام نندازه! به خرجش که نمیره.. آخرم گندش در میاد» (مادر ۵۷ ساله خانه دار).

۲- خشونت مالی

غفلت از نیازهای مالی والدین، مصرف گرایی، اسراف و دزدی کردن از والدین از مهم ترین مصادیق خشونت مالی علیه والدین محسوب می شوند. والدین، ولخرجی بچه ها برای رفقا، خریدن لباس های گران قیمت، داشتن خواسته هایی فراتر از توان مالی آنها را نوعی ولی آزاری تلقی می کنند.

«ماتتو می خره ۷۰-۸۰ هزار تومن، یه تیکه پارچه! بهش میگم قدر پولتو داشته باش حالا یا خودت درآوردی یا من بهت دادم! ولی این ماتتویی رو که خریدی دو بار بیشتر نمیبوشی، تازه همه جا هم نمیتونی بپوشی... البته خب بچه هام به مادرشون میرن... حیف و میل زیاد میکنن» (پدر ۵۸ ساله بازنشسته).

«قانع نیستند، دائم قیاس میکنن. میگن چرا ما نباید فلان چیزو بخریم! بهشون میگم همیشه باید به پایین تر از خودتون نگاه کنین» (پدر ۵۰ ساله نقاش ساختمان).

۳- خشونت فیزیکی - رفتاری

خشونت‌های فیزیکی-رفتاری به شکل حمله فیزیکی به والدین، پرتاب اشیا به سمت آنها و در حالت کلی بروز رفتارهای خشن در خانه تجلی پیدا می‌کند. ناگفته نماند والدینی که اذعان به کتک خوردن از فرزندانشان کرده‌اند اغلب فرزندان کم سن و سال داشته و کتک خوردن از فرزندانشان را نشانه بازیگوشی بچه‌ها و کم سن و سال بودنشان می‌دانند. والدینی که فرزندانشان در دوران جوانی به سر می‌برند تنها اشاره کرده‌اند از فرزندانشان حساب می‌برند چون فرزندان به لحاظ جسمی تنومندتر از والدین هستند و یا در کلاس‌های رزمی حضور داشته‌اند. برخی عنوان کرده‌اند که گاهی از طرف فرزندانشان تهدید می‌شوند که چنانچه طبق خواسته آنها عمل نکنند مورد حمله فیزیکی قرار خواهند گرفت.

دلایل شکل‌گیری ولی آزاری

در ادامه، آنچه شرکت‌کنندگان در تحقیق به عنوان عوامل و دلایل خشونت فرزندان علیه والدین برشمردند را در سه مقوله کلی دلایل سطح خُرد، میانه و کلان دسته‌بندی کردیم که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۱- دلایل سطح خُرد

بنا بر روایت پاسخگویان، شخصیت، سن، استفاده از مواد مخدر و مشروبات الکلی از جمله عللی هستند که در سطح خرد منجر به خشونت فرزندان علیه والدین می‌شوند. در فرایند علت‌یابی برای رفتارهای خشن علیه والدین، بعضاً والدین به ذات پرخاشگر، گستاخ و لجوج جوانان نیز اشاره دارند و با اشاره به مسائلی چون بلوغ و تک‌فرزند بودن سعی می‌کنند به نوعی ارتکاب رفتارهای خشونت‌آمیز آنها را طبیعی جلوه دهند. در این سطح بیشتر با تبیین‌های زیست‌شناسانه والدین روبرو می‌شویم.

«ریشه بیشتر مشکلات در اعتیاد است، متأسفانه خیلی از خانواده‌ها به آن دچار هستند. در مورد خانواده من با همسرم آغاز شد و به پسر رسید. اعتیاد باعث می‌شود فرد سلامتی‌اش را از دست بدهد، روحیه‌اش را بیازد، بیکار شود. خوب معلوم است که بی‌اعصاب هم می‌شود» (مادر ۵۲ ساله خانه دار).

۲- دلایل سطح میانه

در سطح میانه با نهادهایی چون همالان، مدرسه، صدا و سیما و خانواده به عنوان کانون شکل‌گیری خشونت علیه والدین روبرو می‌شویم. برخی نیز خود خانواده را مسبب خشونت علیه والدین می‌پندارند. نابسامانی‌ها و کژکارکردهای درونی خانواده مثل ساخت تربیتی نادرست، اعتیاد والدین، بی‌اخلاقی‌های والدین و ازدواج ناموفق پدر و مادر محرک خشونت ورزی فرزندان علیه والدین می‌شود. نهادهایی چون مدرسه و صدا و سیما هم با الگوسازی‌هایی که انجام می‌دهند می‌توانند تاثیر گذار باشند. همینطور مدرسه با ایجاد ناکامی در فرد، پرخاشگری‌های او را به سمت خانه و والدین هدایت می‌کند.

«جامعه و رسانه‌ها خیلی مقصرند. بچه‌ها می‌گویند فلانی را ببین نه درس خوانده نه زحمتی کشیده، به کجا رسیده... این هنرپیشه‌ها و فوتبالیست‌ها به خصوص...» (مادر ۴۳ ساله دیپلمه).

۳- دلایل سطح کلان

والدین به عوامل تاثیر گذار بر خشونت فرزندان علیه خود اشاره کردند که فراتر از محدوده فرد و خانواده است. ما این عوامل را با عنوان دلایل سطح کلان دسته‌بندی کردیم. این موارد عبارتند از: نابسامانی‌های اجتماعی، تنگناهای اقتصادی، تغییرات فرهنگی، تکنولوژی‌های مدرن و تفاوت‌های نسلی. در این میان تنگناهای اقتصادی در مرتبه اول و سپس تغییرات فرهنگی، مهم‌ترین علت پنداشته شده است. بدون استثنا همه والدین از طبقات اقتصادی مختلف، مسائل مالی را پای ثابت اختلاف میان والدین و فرزندان می‌دانند. آنها نه تنها خود از کمبودهای مالی رنج می‌برند بلکه معتقدند که توقعات و خواسته‌های فرزندان هم مزید بر علت می‌شود و موجب مختل کردن رابطه والدین و فرزندان می‌گردد.

«تورم واقعا زیاد است. من ده سال پیش در امریکا بستنی را برای نوه‌ام می‌خریدم پنج دلار، همین تابستان هم خریدم پنج دلار، اما اینجا هفته به هفته قیمت‌ها عوض می‌شود، آدم واقعا از پس توقعات بچه‌ها بر نمی‌آید» (پدر ۷۲ ساله بازنشسته).

واکنش به ولی آزاری

در این قسمت پاسخ آنی یا واکنش والدین به هنگام مواجهه با رفتارهای خشونت‌آمیز فرزندان (یا به عبارتی رفتارهایی که به زعم آنها خشونت‌آمیز است) را به سه مقوله اصلی تقسیم بندی کرده‌ایم:

۱- واکنش‌های معطوف به خود

از جمله واکنش‌های معطوف به خود، گریه کردن و خودزنی است که عمدتا از جانب مادران انجام می‌شود. سکوت کردن، ترک مکان درگیری و ترک منزل نیز از جمله واکنش‌های والدین به خشونت فرزندان است. این جنبه از واکنش‌ها را می‌توان

"ناوالدگری" نامید، یعنی شرایطی که در آن والدین نسبت به فرزندان خود بی توجه می‌شوند یا برای مدتی آنها را ترک می‌کنند (مک کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰: ۲۸۳). درصد قابل توجهی از والدین عنوان کرده‌اند پس از اینکه از رفتارهای فرزندانشان آزرده می‌شوند بلافاصله خود را متهم می‌پندارند و به سرزنش خود می‌پردازند. آنها فکر می‌کنند حساسیت‌های بیش از حدشان فرزندشان را برآشفته کرده و یا حتی علت را در موارد انتزاعی‌تری جستجو می‌کنند مثل اینکه ممکن است آنها لقمه حلال به خانه نیاورده‌اند یا تقاص بدرفتاری‌های خود با والدینشان را پس می‌دهند.

«وقتی خیلی کوچک بودم پدرم مُرد. من اصلا به حرف مادرم گوش نمی‌کردم. تک پسر بودم و مادرم به حرف من بود. زندگی مادرم را به باد دادم... خیلی از املاک پدرم را مفت از دست دادم... حالا وقتی پسرم به حرف من گوش نمی‌دهد احساس می‌کنم دارم تقاص آن روزها را پس می‌دهم... پسرم هم به خودم رفته، حرف به گوشش نمی‌رود» (پدر ۶۰ ساله).

۲- واکنش‌های معطوف به طرف مقابل

واکنش‌های معطوف به طرف مقابل، واکنش علیه طرف دعوا را در بر می‌گیرد که به شکل تلافی جویانه اعمال می‌شود. این واکنش‌ها عبارتند از: اعمال خشونت فیزیکی، خشونت کلامی و یا خشونت روانی-عاطفی علیه فرزندان.

والدینی که به خشونت فیزیکی علیه فرزندان خود اذعان داشته‌اند، اغلب فرزندان کم سن و سال داشته‌اند. خشونت‌های کلامی و عاطفی-روانی نیز بیشترین فراوانی را داشته‌اند. داد و بیداد کردن و ناسزاگویی از پرکاربردترین این واکنش‌ها هستند. خشونت روانی-عاطفی نیز در مواردی چون تهدید به خودکشی، از خانه راندن فرزند و همین‌طور طرد عاطفی او یا اعمال خشونت علیه او با مقایسه کردن او با هم سن و سالانش مصداق پیدا می‌کند. بدون استثنا همه والدین بر این باور هستند که خشونت

فیزیکی علیه فرزند نه تنها هیچ فایده‌ای برای اصلاح رفتار او نخواهد داشت بلکه موجب می‌شود فرزند بیش از پیش در مقابل والدین مقاومت کند.

«وقتی عصبانی‌ام می‌کند مرتب می‌گویم از دختر فلانی یاد بگیر...
خب او هم عصبانی می‌شود. گاهی وقتی مهمان داریم و او عصبانی‌ام
می‌کند جلوی مهمان دخترشان را مثال می‌زنم و می‌گویم او هم شرایط
تو را دارد، پس چرا او پیشرفت کرده و مثل تو نیست؟!» (مادر ۵۰
ساله).

۳- واکنش‌های معطوف به دیگری

این واکنش‌ها متوجه شخص یا نهادی به‌غیر از طرفین اختلاف می‌شود. برخی پدرها عنوان کرده‌اند به هنگام مواجهه با رفتارهای آزار دهنده‌ی فرزندشان، با همسرشان درگیر می‌شوند و او را متهم اصلی می‌دانند. گرچه این حالت ممکن است منجر به کاهش اختلاف ولی و فرزند شود اما از طرف دیگر رابطه‌ی زوجین را تهدید می‌کند. گروه دوستان و البته مدرسه نیز به عنوان نهادهای تربیتی و الگوساز، گاهاً مورد اتهام والدین قرار می‌گیرند.

«با ازدواج دخترم مخالف بودم، مادرش هم خیلی تمایلی به این
ازدواج نداشت اما خود دخترم می‌خواست، نمیتونستم منصرفش کنم،
خیلی به هم ریخته بودم... خلاصه که همه را سرخانمم خالی
می‌کردم... اون دوره خیلی دعوا می‌کردم» (پدر ۵۳ ساله بازاری).

استراتژی‌های مواجهه با ولی آزاری

درحالی که واکنش، رفتاری است که والدین به صورت هیجانی در مقابل فرزندشان نشان می‌دهند؛ استراتژی‌ها پاسخ‌های سنجیده والدین به ولی آزاری در بلند مدت است. این راهکارها را می‌توان در دو دسته کلی انفعالی و فعالانه جای داد که

راهکارهای فعالانه خود به دو شکل مسالمت جویانه و غیر مسالمت جویانه اتخاذ می‌شوند.

۱- استراتژی‌های انفعالی

استراتژی‌های انفعالی معمولاً از جانب والدینی اتخاذ می‌شود که سعی دارند بدون اینکه وارد گفتگو با طرف مقابل شوند خود با قضیه کنار آمده و به تنهایی آن را حل و فصل کنند. شیوه‌هایی که برای کنار آمدن با این پدیده به کار گرفته می‌شود عبارتند از: توجیه کردن رفتارهای فرزندان، بی‌تفاوت بودن نسبت به این رفتارها، چشم پوشی کردن از رفتارهای آزار دهنده، انکار آنها و عادی سازی این رفتارها. توجیه رفتار آزاردهنده فرزندان اغلب با انتساب این رفتارها به اوضاع و احوال اجتماعی، شرایط سنی فرزند و یا تک فرزند بودن او انجام می‌شود. همینطور در اغلب موارد والدین سعی می‌کنند رفتارهای آزار دهنده فرزندان را عادی جلوه بدهند و آن را بخشی از رابطه ولی-فرزندی به حساب آورند.

«خیلی وقت‌ها سعی می‌کنم مسائل را زیرسبیلی رد کنم، آخر اگر زیادی گیر بدهم بچه رویش تو روی من باز می‌شود. آن وقت دیگر حریم پدری شکسته می‌شود، مثل آبی می‌ماند که روی زمین می‌ریزد و نمی‌توان جمعش کرد» (پدر ۷۴ ساله بازنشسته).

۲- استراتژی‌های فعالانه

الف- استراتژی‌های فعالانه مسالمت آمیز

استراتژی‌های فعالانه به مواردی اطلاق می‌شود که والدین اتخاذ می‌کنند تا از فضای جدل دوری گزینند و اوضاع را به شرایط پیش از اختلاف بازگردانند. این شیوه‌ها عبارتند از: توجیه کردن فرزند، قانع کردن او، نصیحت کردن، الگو سازی برای او، معامله کردن با او، مشاوره گرفتن از دیگران و همینطور واسطه یابی برای حل اختلاف. طی به کارگیری این شیوه‌ها پدر و مادر سعی می‌کنند بر ویژگی‌های مثبت

فرزندانشان تاکید کنند و حتی با هدیه دادن یا واگذار کردن امتیازات جدید به آنها (معامله) فضای مسالمت‌آمیزی ایجاد کنند. همینطور از او می‌خواهند خطای مرتکب شده را جبران کند یا حداقل از تکرار آن بپرهیزد. در برخی موارد نیز والدین به مشاوره‌های خانوادگی رجوع می‌کنند و یا در مورد اختلافات ولی-فرزندی شان با همتایانشان و یا همالان فرزندانشان مشورت می‌کنند. واسطه‌ها برای پدر و مادرها در درجه ی اول همسرانشان هستند. آنها از همسرشان می‌خواهند وارد میدان شوند و به نفع آنها حکمرانی کنند و فرزند نافرمان را هدایت کنند. نکته مهم در واسطه کردن همسر (یعنی کمکی که زن و شوهر به یکدیگر می‌کنند تا بر فرزند پیروز شوند) این است که این تبانی باید کاملاً مخفیانه باشد و فرزند به آنچه پشت پرده گذشته آگاهی پیدا نکند چراکه در این صورت نتیجه معکوس به بار می‌آید. در درجه دوم واسطه‌ها کسانی هستند که دیگری مهم^۱ فرزند محسوب می‌شوند و والدین با یاری گرفتن از آنها درصدد بر می‌آیند از دامن زدن به اختلافات بپرهیز کنند.

والدینی که به استراتژی‌های منفعلانه و مسالمت جویانه دست می‌زنند عمدتاً بر این باورند که راهکارهای خشن نتیجه مثبتی نخواهد داشت و حتی می‌تواند موجب صدمات جبران ناپذیری به کانون خانواده گردد و با برانگیخته کردن فرزند او را وادارد که بیش از پیش جایگاه والدین را خدشه دار کند.

«به آدم‌های تحصیلکرده‌ی دوروبرم می‌گویم به پسریم بگویند که درس خواندن چقدر خوب است. آدم هر چقدر پول داشته باشد باز هم تحصیلات چیز دیگری است... اما پسریم می‌گوید: "می‌خواهم مثل بابا پولدار بشم"» (مادر ۳۴ ساله خانه‌دار).

ب- استراتژی‌های فعالانه غیر مسالمت‌آمیز

استراتژی‌های غیرمسالمت آمیز پاسخی برای مقابله به مثل کردن بد رفتاری‌های فرزندان است که به دو شیوه مالی و عاطفی به کار گرفته می‌شود. خشونت مالی علیه فرزند از طریق محروم کردن او از امکاناتش و یا بی‌اعتنایی به خواسته‌های مادی‌اش صورت می‌گیرد و خشونت عاطفی از طریق بی‌اعتنایی کردن نسبت به فرزند اتفاق می‌افتد که منجر به طرد عاطفی^۱ وی می‌شود.

«از خانه بیرونشان می‌کنم، می‌گویم بروید بیرون و دیگر به این خانه نیایید... حتی ممکن است خودم چند روزی بروم خانه اخوی شهرستان»
(پدر ۵۷ ساله بازنشسته).

تبعات ولی آزاری

تبعات ولی آزاری را می‌توان در دو سطح خُرد و میانه بررسی کرد. گرچه والدین مهمترین علت ولی آزاری را در سطح کلان جستجو می‌کردند اما تبعات این پدیده را بیش از آنکه در سطح کلی جامعه ببینند در سطح خُرد و نهاد خانواده پررنگ می‌دانند. پاسخگویان در سطح خُرد به تاثیر این پدیده بر هر دو طرف کشمکش یعنی فرزندان و والدین اشاره می‌کنند. یکی از تبعات اختلاف با والدین روی آوردن بعضی از بچه‌ها به آسیب‌هایی چون فرار از خانه و خودکشی است. همینطور برخی از والدین معتقدند که در آینده ای نزدیک بچه‌ها به دلیل رفتارهای آزاردهنده شان با والدین، انتقام پس خواهند داد و در چرخه‌ای مشابه گرفتار خواهند شد. اما بخش عمده‌ای از تبعات ولی آزاری در سطح خُرد متوجه والدین می‌شود، که از جمله می‌توان به اختلال در زندگی شغلی-حرفه‌ای (به خصوص ترک شغل توسط مادر)، آسیب زدن به سلامت جسمی-روانی والدین از طریق تشدید بیماری‌ها، ایجاد حس ناکامی، افسردگی و خدشه دار شدن جایگاه و حرمت ولی‌گری^۲ اشاره کرد.

۱. Emotional Exclusion

۲- این اصطلاح از مقاله "چالش فمینیسم با مادری" نوشته سهیلا صادقی فسایی گرفته شده است.

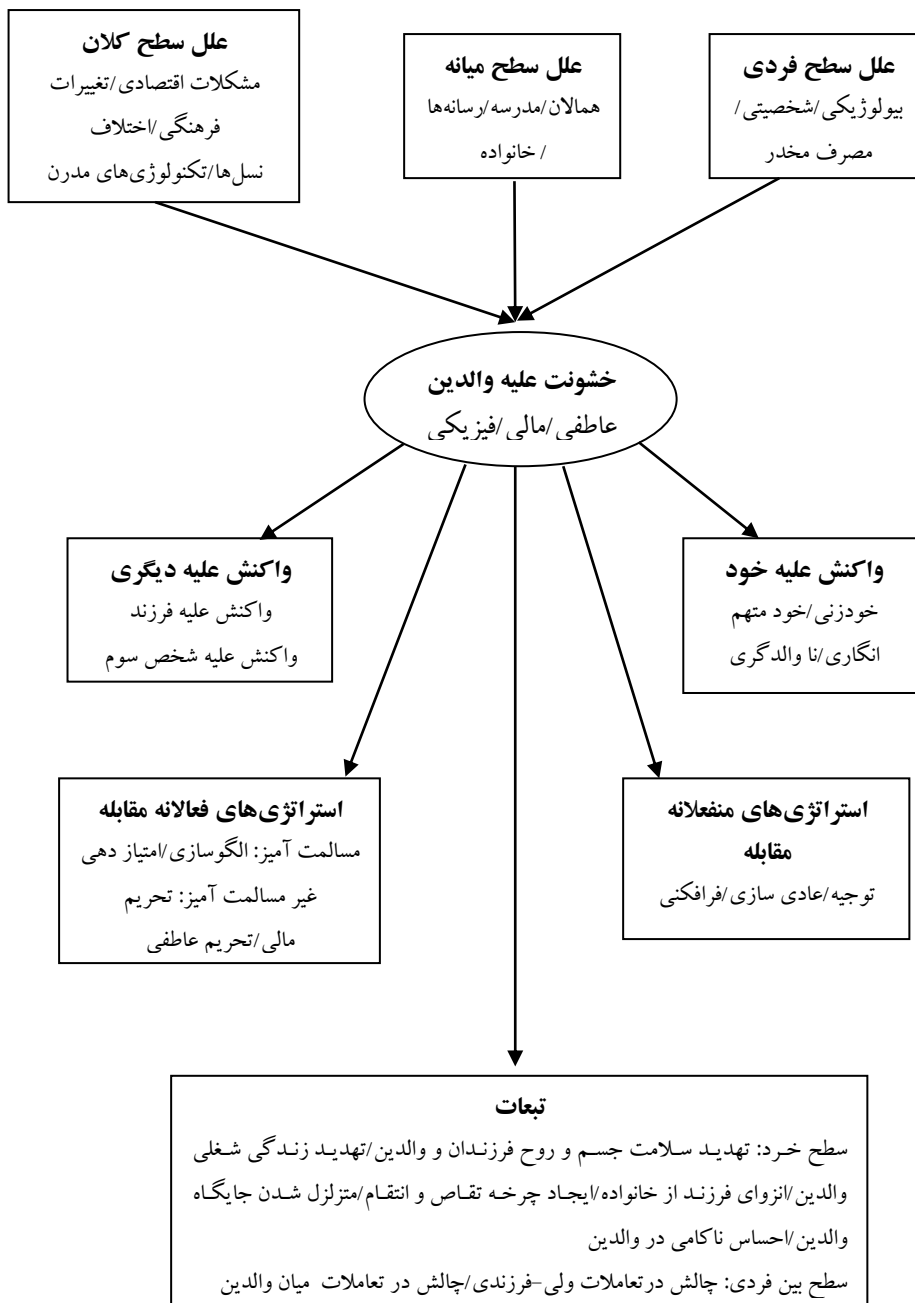
بنا بر روایت پاسخگویان در سطح میانی تبعات ولی آزاری از سطح ولی و فرزند فراتر می‌رود و ساحت کلی خانواده را تحت تاثیر قرار می‌دهد. برای نمونه می‌توان به مواردی چون، اختلال دائمی در روابط ولی-فرزندی و اختلال در روابط میان پدر و مادر اشاره کرد. اختلافات ولی فرزند می‌تواند رابطه میان پدر و مادر را تحت تاثیر قرار دهد و بهانه‌ای برای سرزنش و متهم انگاری همسران توسط یکدیگر شود. تسری آسیب‌های روحی-روانی به سایر اعضای خانواده یکی دیگر از پیامدهای جدی است که در برخی موارد با درگیر شدن این افراد با طرفین اختلاف همراه خواهد بود. یکی از پیامدهای استمرار اختلافات ولی-فرزندی مخدوش ساختن حیثیت خانوادگی است که می‌تواند انزوای خانواده را به دنبال داشته باشد.

«وقتی با دخترم دچار مشکل می‌شوم گاهی بعدش احساس خنگی می‌کنم. دخترم به من می‌گوید تو خیلی دید بسته ای داری، از بس صفحه حوادث روزنامه‌ها را خوانده‌ای مغزت شستشو شده، منفی بین شده ای درحالی که واقعیت دنیا چیز دیگریست که تو خبر نداری!» (مادر ۵۰ ساله خانه‌دار).

«آدم جلوی دوست و فامیل سرافکنده می‌شود. می‌گویند بین طرف با این ادعاهایش جلوی پسرش موش می‌شود. بهش گفته ام بازار میای جلوی مردم رعایت کن، نگذار بهمون بخندند» (پدر ۵۷ ساله بازاری).

در ادامه، مدل مفهومی مبتنی بر یافته‌های پژوهش رسم خواهد شد، البته ارتباط میان این مقولات به معنای رابطه علی و قطعی نیست.

شکل ۱- پارادایم کدگذاری مبتنی بر یافته‌های پژوهش



چارچوب مفهومی

معمولا روش کیفی زمانی استفاده می‌شود که موضوعات حساس مورد بررسی قرار می‌گیرند، تئوری رسمی در مورد موضوعات مورد بررسی به صورت کافی وجود ندارند، یا زمانی که تصور شود امکان توسعه و بسط تئوری جدید وجود دارد. بنابراین، در کار کیفی آنچه اهمیت می‌یابد دیدگاه سوژه و درک و تصور سوژه از دنیای اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند، بنابراین تحقیق کیفی نقطه‌ی عزیمت خود را تئوری خاصی قرار نمی‌دهد و اصولا به صورت استقرایی و با جمع‌آوری داده‌ها آغاز می‌کند. اما ذکر این نکته ضروری است که کار کیفی در حلاء نظری صورت نمی‌پذیرد و محقق نمی‌تواند نقش تئوری‌ها و مفاهیم حساس نظری را در ساخت مرور ادبیات و شکل‌گیری سوالات نادیده بگیرد (صادقی فسایی، ۱۳۹۴). لذا در تمام مراحل از جمع‌آوری داده‌ها تا تجزیه و تحلیل اطلاعات و یافته‌های تحقیق با کاربرد مفاهیم حساس و ارجاع به نظریات مرتبط، ارتباط با دانش موجود حفظ شده است. توضیحات مفصل‌تر در این باره پیش از این در بخش روش مطرح شده است. در این قسمت در نظر داریم یافته‌های حاصل از تحقیق را در بطن مفاهیم و نظریات از پیش موجود در این حوزه تحلیل و تبیین کنیم.

مسئله این تحقیق در قالب نهاد خانواده در عصر مدرن موضوعیت پیدا می‌کند. خانواده مانند دیگر بخش‌های جامعه مدرن دچار دگرگونی در ساختار، اهداف و ارزش‌ها شده است و همین باعث شده دچار اختلالات و کژکارکردهایی جدید بشود. ظهور جامعه مدرن در بطن خود حامل انتقال ارزش‌هایی چون فردگرایی، آزادی و حق‌طلبی است. این ارزش‌ها در نهاد خانواده به مثابه کوچکترین نهاد اجتماعی نیز ظهور پیدا می‌کنند و موجب برهم زدن نظم سنتی در تعاملات خانوادگی می‌شوند. در این میان یکی از روابطی که تحت تاثیر این تحولات قرار می‌گیرد روابط ولی-فرزندی است. خانواده به لحاظ سنتی که اغلب به شکل گسترده اداره می‌شد مبتنی بر روابط

سلسله مراتبی بود. سلسله مراتبی که بر اساس سن افراد (و جنسیت) شکل می‌گرفت و بیشتر، قدرت تصمیم‌گیری را به افراد خانواده با سن بالا واگذار می‌کرد. در خانواده‌های مدرن که اغلب به شیوه هسته‌ای به حیات خود ادامه می‌دهند، فاکتورهای انسجام بخش مانند سن و جنسیت تا حدود زیادی رنگ باخته‌اند. دیگر مسن بودن یا مرد بودن دلیل کافی و لازم حکمرانی در خانواده محسوب نمی‌شود.

همان‌طور که یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد فرزندان خانواده از سنین پایین با فردگرایی، انتقاد از والدین و ابراز نیازها و توقعاتشان آشنا هستند. آنها خود را در رابطه سلسله مراتبی با والدین قرار نمی‌دهند. البته این شکل جدید از ارتباط با مشارکت هر دو طرف رابطه، یعنی والدین و فرزندان شکل می‌گیرد. ماحصل این تغییرات می‌تواند موجب شکل‌گیری خشونت از جانب فرزندان علیه والدین شود.

یافته‌های استخراج شده از این پژوهش را می‌توان در سه دسته نظریه‌های قدرت، نظریه‌های نسل و نظریه‌های خشونت تحلیل کرد. این نظریه‌ها اکثراً به چگونگی روابط میان والدین و فرزندان و چرایی وجود اختلاف میان ایشان می‌پردازند و همان‌طور که گفته شد می‌توانند در تحلیل یافته‌ها نقش مکمل را داشته باشند.

نظریه‌های مربوط به حوزه قدرت را می‌توان در دو بخش کارکردگرایی و تضاد به مقایسه گذاشت. پارسونز به عنوان یکی از نظریه‌پردازان شاخص کارکردگرایی، بر همبستگی‌های عاطفی بین والدین و فرزندان بیش از اندازه تأکید می‌کند. (میشل، ۱۳۵۴: ۶۹-۶۸) از نظر او شرایط دستیابی به حداکثر کارکردهای خانواده هسته‌ای وجود دو تفاوت اساسی در میان اعضای خانواده است. اولین شرط عبارت است از: وجود دو قطب مخالف رهبری و زیردستان و دومین شرط عبارت است از: وجود اختلاف در میان نقش‌های ایزاری و بیانگر. این تقسیم وظایف از وقوع اغتشاش نقشها و ایجاد یک وضعیت رقابتی در خانواده جلوگیری می‌نماید. همین‌طور از آنجا که ارزش‌های جامعه

به وسیله نقش‌هایی که والدین در خانواده ایفا می‌کنند به کودک القا می‌شود، نقش‌ها از پدر به پسر (نقش ابزاری^۱ و رهبری خانواده) و از مادر به دختر (نقش‌های عاطفی و بیانگر^۲) منتقل می‌شود. (میشل، ۱۳۵۴: ۸۱) همین انتقال فرهنگی مانع از ایجاد گسست میان والدین و فرزندان می‌شود چراکه فرزندان را بسان نسخه‌ی مینیاتور والدین در نظر می‌گیرد و فرصت هیچ‌گونه مخالفت و ناهماهنگی با والدین را به آنها نمی‌دهد.

کونینگ با مفهوم نابسامانی در جامعه سروکاری ندارد چرا که آنقدر بر پیوند درونی اعضای خانواده تاکید دارد که جایی برای خلل در روابط بین زوجین و همین‌طور والدین و فرزندان باقی نمی‌گذارد. شلستی نیز فعالیت‌هایی که جهت از میان بردن سلطه و نابرابری در خانواده صورت می‌گیرند را عاملی مخل می‌داند زیرا نتیجه‌ی چنین فعالیت‌هایی را موجب برهم زدن نظم و ثبات خانواده می‌داند که گرچه احتمال ظلم و ستم در آن می‌رود اما باید کلیه‌ی مساعی صرف ثبات این نهاد گردد. این رویکردهای کارکردگرایانه وجود دو موضع قدرتمندی و بی‌قدرتی در خانواده را طبیعی دانسته و آن را برای حیات خانواده لازم می‌دانند (همان). یافته‌های پژوهش ما نشان می‌دهند که تحلیل کارکردگرایانه از ساختار خانواده دست‌کم با در نظر گرفتن نمونه تحقیق، قابل تعمیم نیست، چرا که نه تنها فرزندان نسخه مینیاتور والدین خود نیستند و در مسیر هویت‌یابی از انواع منابع دیگر نیز تغذیه می‌کنند، بلکه روایت والدین از رفتارها و انتظارات فرزندان نشان می‌دهد که الگوی سلطه، اطاعت و فرمانبری در خانواده تا حدود زیادی متزلزل شده است.

اما در نظریه‌ی آگبرن به خوبی می‌توان ردپای اختلاف میان والدین و فرزندان را جستجو کرد. او معتقد است فرزندان در اثر تماس بیشتر با نهادهای خارج از خانه با عناصر غیرمادی فرهنگ آشنا می‌شوند و اینگونه در مقابل حاکمیت عناصر فرهنگی حاکم بر فضای خانواده مقاومت می‌کنند و همین مقدمات اختلاف میان والدین و فرزندان را فراهم می‌کند. کالینز نیز رابطه میان گروه‌های سنی، به ویژه میان جوانان و بزرگسالان را رابطه کشمکش می‌داند. او به منابع تحت اختیار گروه‌های گوناگون سنی

توجه می‌کند. بزرگسالان انواع منابع از جمله تجربه، تنومندی و توانایی جسمی و نیز توانایی برآوردن نیازهای جسمانی جوانان را در اختیار دارند. برعکس آنها فرزندان کم سن و سال تنها چیزی که در اختیار دارند همان جاذبه‌ی جسمانی شان است. این به آن معناست که فرزندان کم سال احتمالاً تحت چیرگی بزرگسالان در می‌آیند اما همین بچه‌ها وقتی به بلوغ می‌رسند منابع بیشتری به دست می‌آورند و بهتر می‌توانند در برابر بزرگسالان مقاومت کنند و در نتیجه کشمکش میان نسل‌ها افزون می‌شود. (ریتزر، ۱۳۸۶: ۱۷۵-۱۷۲). می‌توان گفت انواع خشونت عاطفی، مالی و فیزیکی که در قسمت یافته‌ها به آنها اشاره شد ناشی از منابع در دسترس فرزندان است. منابعی که از یک سو به آنها قدرت نقد و بیان توقعات می‌بخشد و از سوی دیگر با افزایش آگاهی آنها، امکان سرپیچی از والدین را مهیا می‌کند.

در حوزه نسل‌ها به دو دسته نظریه اشاره می‌کنیم: دسته اول نظریه‌هایی که بر عدم شکاف میان نسل‌ها تاکید دارند و به نوعی دنباله‌رو رویکرد کارکردگرا هستند و دسته دوم نظریه‌هایی که بیشتر به تضاد میان نسل‌ها می‌پردازند. الیزابت مید و روسل به سه شکل فرهنگ اشاره می‌کنند که در نتیجه تعامل میان نسل‌ها ایجاد می‌شوند. این سه شکل عبارتند از: فرهنگ پس‌نگر (پسا تمثیلی) که در آن فرزندان بیش از همه از والدین خود آموزش می‌بینند؛ فرهنگ هم‌نگر (همتا تمثیلی) که در آن فرزندان مانند بزرگسالان از همتایان خود آموزش می‌بینند و فرهنگ پیش‌نگر (پیشا تمثیلی) که در آن بزرگسالان از فرزندان خود می‌آموزند (توکل و قاضی نژاد، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

با توجه به یافته‌های این تحقیق می‌توان گفت در حال حاضر فرهنگ پیش‌نگر یا پیشاتمثیلی بر روابط بین نسل‌ها حاکم است. چون نه تنها فرزندان به منابع جدید تکنولوژیک دسترسی دارند و در برخی موارد دانش به روز شده‌ای نسبت به والدین دارند بلکه نوع مناسبات میان والدین و فرزندان باعث شده والدین به نوعی بازیبنی در رفتارهای خود نسبت به فرزندانشان روی بیاورند و به نوعی شیوه ولی‌گری خود را ارزیابی کنند. همانطور که در عوامل ولی‌آزاری از نظر والدین و واکنش ایشان به این

پدیده بحث شد؛ والدین گاهی فرزندان را بری از خطای خشونت علیه خود می‌پندارند و علل را در عواملی غیر از ایشان جستجو می‌کنند. همینطور گاهی خود را متهم کرده و دلیل آسفتگی فرزندانشان می‌دانند.

از جمله نظریه‌پردازان دیگری که نگاه تضاد به مسئله نسل‌ها دارند گیدنز است که معتقد است در دنیای امروز رابطه عمودی والدین و فرزندان به صورت افقی در آمده و والدین دیگر از اقتدار و قدرت گذشته برخوردار نیستند. به اعتقاد اینگلهارت، اولویت ارزشی فرد تحت تأثیر محیط اجتماعی - اقتصادی، که وی در طول سال‌های پیش از بلوغ در آن به سر می‌برده شکل می‌گیرد و با تغییر شرایط محیطی، اولویت‌های ارزشی نسل جوان با نسل قبل متفاوت خواهد شد. همین امر موجب می‌شود والدین و فرزندان به دلیل تجربه‌های متفاوتی که در دوران بلوغ داشته‌اند اعتقادات و ارزش‌های متضاد مادی و فرامادی داشته باشند و به تعارض برخورند.

بوردیو با اتخاذ رویکردی متفاوت، شکاف نسل‌ها را شکافی افقی دانسته و رویارویی بین جوانان و افراد مسن در عرصه‌ها و میدان‌های مختلف اجتماعی، اعم از نهادی یا غیرنهادی را، حاکی از تعارض بین افرادی با مواضع گوناگون قدرت و ثروت می‌داند. بوردیو تقسیم بندی سنی به پیر و جوان را نوعی عمل خودسرانه و تنش زا می‌داند و معتقد است ویژگی‌های منتسب به جوانان، صرفاً از جانب افراد بزرگسال وضع می‌شود تا بتوانند قدرت سلطه بر اساس سن را، همانند جنسیت و طبقه مشروعیت ببخشند. (توکل و قاضی نژاد، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

در پایان نظریه‌های تبیین کننده خشونت را می‌توان در دو حوزه فردگرایانه و جمع‌گرایانه تشریح کرد. نظریه‌های جمع‌گرایانه بر جامعه پذیری فرد تاکید دارند. جامعه‌پذیری در سه سطح محیط بی واسطه (خانواده)، شبکه‌های اجتماعی (نهادهای) و نظام زندگی (ایدئولوژی) بر شخصیت افراد موثر است. اختلال در هر یک از این سطوح ممکن است منجر به خشونت ورزی فرد در دوران بزرگسالی شود. نظریه‌های روان‌شناسانه بر فراگردهای ذهنی و روانی و الگوهای شخصیتی افراد در بروز رفتارهای

خشونت آمیز تاکید می‌کنند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶). نظریه منابع تصدیق می‌کند که میزان بهره‌مندی افراد خانواده از منابع قدرت‌بخش نظیر: دارایی، شغل، تحصیلات، موفقیت و منزلت اجتماعی، سن، مهارت‌های ارتباطی و جذابیت‌های ظاهری، میزان نفوذ و اقتدار آنها را در خانواده تعیین می‌کند. این منابع قدرت، همزمان افراد را در ارتباط با هم نگه می‌دارند چرا که افراد ناگزیر به بر طرف کردن نیازهای خود توسط دیگر اعضای خانواده هستند.

در نظریه خرده فرهنگ‌های نامشروع بر دسترسی فرد به فرصت‌های نامشروع تاکید می‌کند که جلوه اصلی آن را می‌توان در تاثیرپذیری فرد از گروه‌های همسال و دوستانش دید. مطابق با فرایند یادگیری اجتماعی نیز، تجربه پیشین فرد از خشونت‌های خانگی بر بروز رفتارهای خشونت آمیز توسط فرد علیه دیگر اعضای خانواده تاثیر می‌گذارد. این نظریه بر تاثیر پذیری افراد از رفتار والدینشان طی فرایند جامعه پذیری صحه می‌گذارد که این رفتارها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند (همان). همان‌طور که واضح است این سه دسته نظریات در تحلیل پدیده ولی‌آزاری با یکدیگر در ارتباط بوده و همپوشانی دارند. نظریه‌های تبیین‌کننده خشونت نیز بر منابع هویت بخش و منابع قدرت به عنوان دو عامل تاثیرگذار بر شکل‌گیری رفتارهای خشونت آمیز تاکید می‌کنند. امروزه بسیاری از کارکردهای خانواده در مقابل فرزندان به نهادهای بیرونی نظیر مدارس، کلوب‌های ورزشی و دیگر نهادهای مدنی محول شده است و همین باعث شده فرزندان از قید و بند چارچوب‌های خانوادگی رها شوند و درگیر یک فرایند مستقل هویت‌یابی شوند.

بحث و نتیجه‌گیری

بدرفتاری و خشونت فرزندان علیه والدین از جمله خشونت‌های پنهان در حوزه خانواده است که کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است، معمولاً غلبه "ایدئولوژی ولی‌گری" و

حس حمایت از فرزندان، والدین را از برملا کردن اینگونه خشونت‌ها باز می‌دارد. در این پژوهش با الهام از روش داده بنیاد و در قالب رویکرد تفسیری، مصادیق، علل و تبعات ولی‌آزاری از نگاه والدین مورد بررسی قرار گرفته و واکنش آنها به ولی‌آزاری و راهکارهایی که برای مقابله با آن به کار می‌گیرند، مورد واکاوی قرار گرفته است. بر حسب رویکرد استقرایی پژوهش، پیش از گردآوری داده‌ها و تحلیل آنها محقق سعی کرده تا ذهن خود را تا جای ممکن از تعلق نظری، تهی نگه دارد، اگرچه در فرایند تحلیل داده‌ها و رسم مدل تحقیق، از نظریه‌های قدرت، نظریه‌های نسل‌ها و نظریه‌های خشونت که با یافته‌های پژوهش حاضر قرابت بیشتری داشته‌اند، در مقام توضیح، استناد و تطبیق، بهره لازم گرفته شده است.

در مجموع این نظریه‌ها در تبیین خشونت‌ورزی فرزندان علیه والدین به ساخت نابرابر قدرت در خانواده اشاره می‌کنند. به گونه‌ای که فرزندان در اثر دسترسی به منابع قدرت و فرهنگ غیرمادی، دچار اختلاف با والدین می‌شوند. شکاف بین نسل‌ها نیز به نوبه خود باعث می‌شود که فرزندان در اثر تربیت و تاثیرات محیطی الویت‌های ارزشی متفاوت از والدین خود داشته باشند. همینطور دسترسی فرزندان به منابع ارزشمند، فشارهای ساختاری جامعه، عدم وجود فرصت‌های مشروع و در مقابل وجود خرده فرهنگ‌های نامشروع، اختلال در فرایند جامعه‌پذیری و تجربه خشونت در خانواده، محرک خشونت ورزی فرزندان هستند.

با تحلیل یافته‌های پژوهش در بطن متغیرهای زمینه‌ای تحقیق می‌توان به این نتیجه رسید که جنسیت والدین بر شکل و شدت تجربه آنها از ولی‌آزاری تاثیر می‌گذارد. مادران معتقدند گرچه آنها بیش از پدران نسبت به فرزندان خود حس مسئولیت، عاطفه و از خود گذشتگی دارند با اینحال بیشتر در معرض رفتارهای آزار دهنده فرزندان قرار می‌گیرند. به زعم مادران، آنها از سویی به دلیل جایگاه نازل جنسیتی متحمل خشونت از سوی همسرشان می‌شوند و از سوی دیگر مورد آزار فرزندان قرار می‌گیرند. در واقع آنها از دو سو احساس بی‌قدرتی و تحت سلطه بودن در خانواده می‌کنند.

تفاوت‌های مربوط به تجربه مصادیق ولی‌آزاری نشان می‌دهند که والدین ثروتمند، مصرف‌گرایی بیش از حد فرزندان خود را خشونت تلقی می‌کنند درحالی که والدین طبقات پایین‌تر، برآورده نشدن تقاضاها و نیازهای مادی شان توسط فرزند را خشونت‌آمیز می‌دانند. بنابراین می‌توان بین طبقه اقتصادی خانواده با راهکارهای والدین برای مقابله با ولی‌آزاری ارتباط برقرار کرد. به این صورت که والدین ثروتمند که به منابع مادی غنی دسترسی دارند از حربه محروم سازی مادی و والدین طبقات پایین‌تر از شگردهای طرد عاطفی استفاده می‌کنند. از طرف دیگر، والدینی که به لحاظ مذهبی گرایش‌های قوی دارند بیشتر از والدین غیر مذهبی در مقابل سهل‌انگاری‌های عرفی و مذهبی فرزندان‌شان آسیب پذیرند. تحصیلات والدین و شغل آنها می‌تواند بر واکنش آنها به هنگام عصبانیت از فرزندان خود تاثیر بگذارد. پدیده‌هایی که تحصیلات پایین‌تری دارند یا به لحاظ مالی مرتبه پایین‌تری دارند، به هنگام عصبانیت بیشتر واکنش‌های پرخاشگرانه نشان می‌دهند. گرچه بنا به گفته خود والدین دو عامل اقتدار و مسئولیت پذیری پدر و مادر می‌تواند شدت وقوع ولی‌آزاری در خانواده را کنترل کند اما والدین به ندرت خود یا فرزندان‌شان را مسبب اصلی اختلافات ولی-فرزندی می‌دانند. آنها بحران‌های اقتصادی، نابسامانی‌های سیاسی، انحرافات اجتماعی و تضادهای فرهنگی را علت اصلی اختلافات ولی-فرزندی می‌دانند.

از سوی دیگر با رواج فرهنگ پیشا تمثیلی در خانواده‌ها دیگر مانند قدیم والدین به عنوان منبع قدرت و دانایی بر فرزندان بی‌قدرت، حکمرانی نمی‌کنند بلکه در حال حاضر این دو به تناسب بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند و به یکدیگر آموزش می‌دهند. در واقع والدین رفته‌رفته از موضع "قدرت" در خانواده فاصله می‌گیرند و بیشتر از جایگاه "اقتدار" با فرزندان وارد تعامل می‌شوند. تسلط جو عاطفی حاکم بر مناسبات ولی-فرزندی نیز مانع از این می‌شود که والدین با منطقی که به سنجش رفتارهای دیگران می‌پردازند رفتار فرزند خود را ارزیابی کنند. اهمیت حفظ و تقویت روابط ولی-فرزندی و زندگی مشترک والدین موجب می‌شود آنها اغلب با نوعی عقلانیت "توجیه‌گر" به

تبیین رفتارهای خشونت‌آمیز فرزندان پردازند. می‌توان گفت والدین در توصیف خشونت‌های فرزندان با رویکردی تضادگرایانه به اختلافات ولی-فرزند اشاره می‌کنند اما در تبیین ولی‌آزاری رویکردی کارکردگرایانه و محافظه‌کارانه پیش می‌گیرند. به این شکل که به انکار کردن خشونت‌ورزی‌های فرزندان می‌پردازند و چنانچه به آن اعتراف کنند دلایل آن را نه در ضعف فرایندهای جامعه‌پذیری فرزندان و یا کژکارکردهای خانواده بلکه در ساخت جامعه، فشارهای ساختاری و وجود خرده‌فرهنگ‌های نامشروع همالان و همتایان جستجو می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت والدین در تبیین مسئله خشونت فرزندان علیه خود، رویکرد تضاد را در پیش می‌گیرند ولی در واکنش به این مسئله تا حدود زیادی نگاه کارکردگرایانه دارند.

در پایان پیشنهاد می‌شود پژوهشگران علاقمند به حوزه مطالعات خانواده و خشونت‌های خانگی، بویژه در تعاملات میان والدین و فرزندان؛ توجه ویژه‌ای به بررسی نحوه رویداد و تجربه این خشونت‌ها با در نظر گرفتن تاثیر رسانه‌های دیجیتال نظیر تلفن همراه داشته باشند. چرا که به نظر می‌رسد با همه گیر شدن این رسانه‌های دیجیتال هوشمند، تعاملات ولی-فرزند تا حدود زیادی تحت تاثیر قرار گرفته است. لازم است این تغییرات در دو بُعد منفی و مثبت آنها بررسی شوند و تاثیر آنها در تجربه خشونت در تعامل میان این دو واکاوی شود.

منابع

- استراوس، انسلم؛ کوربین. (۱۳۸۵)، *اصول روش کیفی: نظریه مبنايي رویه‌ها و روش‌ها*، ترجمه: بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی خانواده. (تاکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر)*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳)، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه: مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
- برناردز، جان. (۱۳۸۴)، *خانواده‌ها در دنیای امروز*، ترجمه: حسن قاضیان، تهران: نشر نی.
- پدرام، احمد. (۱۳۸۳)، بررسی ارتباط بین روابط زن و شوهری موفق و تاثیر آن بر روابط والدینی، *نخستین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران*.
- توکل، محمد؛ قاضی‌نژاد، مریم. (۱۳۸۵)، شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناختی: بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد با تاکید بر نظرات مانهایم و بوردیو، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۷.
- چیت ساز، محمدجواد؛ جعفرزاده، فروزنده. (۱۳۸۸)، *کندو کاوها در مسائل جوانان و مناسبات نسلی*، جلد دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول.
- چیل، دیوید. (۱۳۸۸)، *خانواده‌ها در دنیای امروز*، ترجمه: محمد مهدی لیبی، تهران: نشر افکار.
- خدابخش، آناهیتا. (۱۳۸۳)، بررسی و مقایسه رابطه ولی فرزندی در کودکان دختر و پسر عادی و خیابانی، *اولین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران*.
- دستجردی، رضا؛ خزاعی، کلثوم. (۱۳۸۳)، مبانی روانشناختی تعارض با والدین از دیدگاه نوجوانان مقطع متوسطه شهر بیرجند، *اولین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده*.

– ریتزر، جورج. (۱۳۸۶)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: ناشر علمی.

– سلیمی، علی؛ داوری، محمد. (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی کجروی*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

– صادقی، سهیلا. (۱۳۸۴)، چالش فمینیسم با مادری، *مجله مطالعات راهبردی*، شماره ۲۸.
– عباسی اسفجیر، علی‌اصغر و دیگران. (۱۳۸۳)، تضاد والدین و فرزندان از نظر والدین (بررسی مقایسه‌ای خانواده‌های شهر تهران و روستاهای شهرستان قوچان)، *اولین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران*.

– گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۹)، *جهان رها شده*، ترجمه: علی‌اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، چاپ اول، تهران: انتشارات علم و ادب.

– مک کارتی، جین رینز و ادواردز، روزالیند. (۱۳۹۰)، *مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده*، ترجمه: محمدمهدی لیبی، تهران: نشر علمی.

– میشل، آندر. (۱۳۵۴)، *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*، ترجمه: فرنگیس اردلان، تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.

- Cottrell, Barbara & Peter Monk. (۲۰۰۴). “Adolescent-to-Parent Abuse: A Qualitative Overview of Common Themes”, *Journal of Family Issues* ۲۵: ۱۰۷۲.
- Flick, Uwe. (۲۰۰۹). *An Introduction to Qualitative Research*, London: sage.
- Ibabe, Izaskun & Jaureguizar, Joana. (۲۰۱۰). child-to-parent violence: profile of abusive adolescents and their families, *Journal of criminal justice*, volume ۳۸, issue ۴: ۶۱۶-۶۲۴.
- Janosik, Ellen. (۱۹۹۲). *Family Life*, Jones and Bartlett Publisher.
- Heide, Kathleen M &-Thomas A. Petee. (۲۰۰۷). *Parricide: An Empirical Analysis of ۲۴ Years of U.S. Data*, *J Interpers Violence*, ۲۲: ۱۳۸۲.

- Heide, Kathleen M. & Thomas A. Petee. (۲۰۰۷). *Weapons Used by Juveniles and Adult Offenders in U.S.* Parricide Cases, *J Interpersonal Violence*, ۲۲: ۱۴۰۰.
- Kethineni, Sessa. (۲۰۰۴). “*Youth-on-Parent Violence in a Central Illinois County*”, *Violence and Juvenile Justice* ۲:۳۷۴
- Margolin, Gayla & Baucom, Brian. (۲۰۱۴). adolescents' aggression to parents: longitudinal links with parents' physical aggression, *Journal of adolescent health*, volume ۵۵, issue ۵: ۶۴۵-۶۵۱.
- Muravyeva, Marianna & Toivo, Raisa Maria. (۲۰۱۶). *Journal of family history*, volume ۴۱, issue ۳: ۲۳۱-۲۳۵.
- Newman, David M. (۱۹۹۹). *Sociology of Families*, Sage Publication.